

نگرشی تحلیلی به جایگاه جنایت خطای محض در نظام حقوق کیفری ایران

مهدی مظفری اناری^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۷ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

چکیده

جنایت خطای محض یکی از سه جنایت تصریح شده در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی به شمار می‌آید. مسئله این است که این رفتار توأم با خطا که در آن مرتکب فاقد قصد رفتار و قصد نتیجه است، چگونه دارای هر سه عنصر لازم برای تحقق جرم بوده و به تبع آن در مجموعه جرایم کیفری گنجانده شده است، در حالی که عنصر روانی مورد نیاز در آن محل تردید می‌باشد. هدف در تحقیق حاضر تبیین و واکاوی جنایات خطای محض از منظر عنصر روانی و شرایط مسئولیت کیفری است تا با نگاهی همه جانبه به ابعاد موضوع، ضمن نقد جایگاه این رفتار در قانون مجازات اسلامی، پیشنهادات مقتضی به قانون گذار کیفری در خصوص جانمایی این رفتار در نهادهای غیر کیفری صورت پذیرد. در خلال پژوهش حاضر می‌توان به این مسئله رهنمون شد که قالب های زیادی چون عدالت ترمیمی، تامین اجتماعی و نهاد بیمه برای جانمایی رفتار خطئی در نظام حقوقی ایران به چشم می‌خورند که ظرفیت های مغتنمی فراروی مقنن برای اصلاح و بازنگری خواهند بود. قابل ذکر است که این تحقیق از لحاظ روش در زمره تحقیقات تحلیلی، بنیادین و کتابخانه ای به شمار آمده و با امعان نظر در کتب و مقالات پژوهشی صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: خطای محض، عنصر روانی، قصد فعل، قصد نتیجه.

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان. (نویسنده مسئول)
mahdi.mozafari@flt.uk.ac.ir



مقدمه

از دیرباز تاکنون رفتارهای بسیاری مورد ارتکاب واقع می‌شده است که در آنها مرتکب فاقد قصد فعل نسبت به شخص معین و قصد نتیجه بوده است و به تعبیر فقها «مخطئاً فی فعله و مخطئاً فی قصده» بوده است. در چنین مواردی نگاه قانون گذار به چنین رفتاری که به نظر فاقد عنصر روانی لازم است، نگاه کیفری بوده که با بررسی و ملاحظه متون قوانین موجود در حوزه حقوق کیفری این نکته به روشنی قابل درک است. اما در حقیقت می‌بایست در این حوزه مهم و تاثیرگذار که پیوند دیرینه ای با نظم عمومی و آرامش جامعه دارد، تاملی در خور صورت پذیرد و با واکاوی ابعاد چنین رفتاری که منشاء خطئی دارد، برخوردی غیرکیفری صورت پذیرد تا چارچوب و نظم منطقی لازم در این خصوص فراهم شود.

۱- هدف، اهمیت و ضرورت پژوهش

هدف از پژوهش حاضر ترسیم جایگاه منطقی جنایت خطئی در چارچوب مفاهیم عمومی حقوق کیفری است تا در پرتوی این نظم منطقی، اصلاح ساختارها و اجرای بهتر قوانین کیفری مقدور و میسر گردد. در پژوهش حاضر پس از بررسی مفهوم شناسی واژگان خطای محض و تبیین این مفهوم از منظر تاریخچه تقنین در نظام حقوقی ایران، با تدقیق در عنصر روانی و شرایط مسئولیت کیفری در چنین رفتاری، نتایج به دست آمده را تشریح نموده و قالب‌های عدالت ترمیمی، تامین اجتماعی و تکافل اجتماعی و بیمه جهت جایگزینی این نهاد و خروج آن از قانون مجازات اسلامی معرفی می‌گردد. با توجه به فقدان پیشینه پژوهشی منحصر در موضوع حاضر، تحقیق پیش رو نوآورانه بوده و درصدد است با اثبات فرضیه خروج رفتار خطئی از مجموعه عناوین مجرمانه مندرج در قانون مجازات اسلامی، قالب‌های پیشنهادی که با اقتضائات حقوق جزای اسلامی نیز سازگاری بیشتری دارد، معرفی و به کار بسته شوند.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با جنایت خطای محض پژوهش‌هایی که تاکنون معطوف به این موضوع در عرصه حقوق کیفری تالیف یافته است، عمدتاً به مسائل کاربردی و بررسی مصادیق منحصر بوده‌اند؛ به عنوان نمونه مقاله «قتل ناشی از شبهه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی» اثر کیومرث کلانتری و فرشاد شیرزادی فر و هم چنین مقاله «بررسی ملاک‌های تشخیص قتل خطای محض در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران» اثر محمود مالمیر، سید عبدالرحیم حسینی و محمود حاتمی، فارغ



از تبیین جایگاه جنایت خطای محض به تبیین مصادیق و موارد مبتلابه در جنایت خطای محض اشاره داشته اند و حال آنکه پژوهش حاضر نگاهی ساختاری و کارکردی به این گونه جنایت در مجموعه قوانین کیفری دارد.

۳- مفاهیم، مبانی نظری و تاریخچه تقنین

در ابتدا لازم است جهت شناخت دقیق مفهوم و ماهیت خطای محض در نظام حقوقی ایران، این کلید واژه از حیث لغوی و اصطلاحی مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد. سپس به جایگاه و پیشینه آن در فقه اسلامی پرداخته می شود و ارتباط و جایگاه آن نسبت به جنایات عمدی و شبه عمد واکاوی می گردد و در انتها پیشینه تقنینی خطای محض در نظام حقوقی ایران از حیث تاریخی مورد اشاره قرار می گیرد.

۳-۱- مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی

پر واضح است که عالم حقوق چیزی جز عالم واژه ها نبوده و واژه شناسی حقوقی از اهمیت فوق العاده‌ای در مطالعه و تحقیق نهادهای حقوقی و کیفری برخوردار است. به همین منظور لازم است به تبیین مفاهیم لغوی و اصطلاحی خطای محض در نظام حقوقی ایران پرداخت و ابعاد آن را مورد بررسی قرار داد.

۳-۱-۱- مفهوم لغوی خطای محض

در ابتدا در خصوص واژگان خطا باید گفت که در لغت به معانی سهو، اشتباه، نقیض صواب، لغزش، غلط، عیب، خلاف، نادرستی و عدم صحت آمده است. (معین، ۱۳۸۸، ۴۴۰) در صورتی که عبارت محض به واژگان خطا اضافه گردد، چنین ترکیب واژگانی نیز در لغت معانی چون اشتباه واضح و آشکار، لغزش بی درنگ و خلاف مشخص را به ذهن متبادر می سازد.

۳-۱-۲- مفهوم اصطلاحی خطای محض

در اصطلاح حقوقی جنایت خطای محض به جنایتی گفته می شود که مرتکب حین ارتکاب جرم فاقد قصد فعل و قصد نتیجه نسبت به شخص معین بوده است و به تعبیر فقهی نه «عامداً فی فعله» و نه «عامداً فی قصده» باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۱۸۱۸) در حقیقت جنایت خطای محض اصولاً یک خطای آشکار در جنایت وارده برمجنی علیه است و لذا تفاوت در احکام و آثار آن



با سایر اقسام جنایت بر کسی پوشیده نیست؛ چرا که در جنایات عمدی و شبه عمد، عنصر روانی موضوعیت داشته و مرتکب حسب مورد واجد قصد فعل و قصد نتیجه است در حالی که در جنایت خطای محض، مرتکب خالی الذهن بوده و تصور عنصر روانی در حین ارتکاب رفتار خطائی چندان قابل پذیرش نخواهد بود.

۳-۲- خطای محض در فقه اسلامی

جنایت خطای محض در متون فقهی و حقوق اسلامی نیز به طرز آشکاری مورد توجه فقهای معظم بوده است. سید محمد صادق الروحانی در کتاب فقه الصادق در تبیین مفهوم خطای محض می فرماید: «و اما خطاء محض : بأن یکون مخطئاً فی الفعل و القصد معا کمن یرمی طائراً فیصیب انساناً» (الروحانی، بی تا، ج ۲۶، ۱۸) به این مضمون که مرتکب در فعل و قصد به طور همزمان خطا دارد، مانند اینکه به قصد پرندۀ ای تیر اندازی کند پس به انسانی برخورد نماید. همچنین ایشان در بخش دیگری ذکر می کنند که مرتکب عملی را که انجام می دهد نمی خواهد به مقتول اصابت کند اما اصابت می کند، همانند جایی که انسانی پایش بلغزد و بر روی دیگری بیفتد و آن شخص بمیرد. (همان) همچنین در کتاب تحریر الروضه فی شرح العلمه نیز در باب دیات، در تشریح جنایت خطای محض بیان شده است: «فالأول و هو الخطأ المحض مثل أن یرمی حیواناً فیصیب انساناً او انساناً معیناً فیصیب غیره و مرجعه الی عدم قصد الانسان او الشخص.» (مکی، ۱۳۹۲، ۲۱۶) به این مضمون که جنایت اولی مشمول دریافت دیه، خطای محض است مثل اینکه شخصی به حیوانی تیراندازی کند اما به انسانی اصابت کند یا به انسانی معین تیراندازی کند اما به دیگری برخورد کند و این خطای محض به عدم قصد جنایت بر انسان (در برابر حیوان) یا شخصی (در برابر انسانی دیگر) بر می گردد. فلذا می توان چنین گفت که در متون فقهی مختلف، ملاک و ضابطه مشخصی که برای خطای محض تلقی کردن جنایت به کار رفته است، فقدان قصد فعل و قصد نتیجه نسبت به شخص معین به شمار می آید که با تشریح مثال های متعدد به خوبی به این موضوع پرداخته شده است.

۳-۳- تفاوت های ساختاری خطای محض در مقایسه با جنایات عمدی و شبه عمدی

قاعداً تفاوت های بسیاری میان جنایت خطای محض با اقسام دیگر جنایات از قبیل عمد و شبه عمد وجود دارد. از لحاظ تعریف می توان تحقق جنایت عمدی را در صورتی محرز دانست که هم عمد در فعل و هم قصد نتیجه وجود داشته باشد که در اصطلاح فقهی تحت عنوان «عامداً فی فعله و عامداً فی قصده» آمده است. «برای تحقق عمد در فعل، مرتکب باید رفتار مجرمانه را از روی اراده



و اختیار بر روی انسان مورد نظر انجام داده باشد، نه اینکه بر اثر عواملی (مثل جنون، مستی، اجبار و هیپنوتیزم) هیچ‌گونه اراده‌ای در ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته باشد، یا از انسان بودن آنچه که مورد اصابت قرار می‌دهد ناآگاه بوده (و مثلاً آن را حیوان یا جسدی پنداشته و به طرف وی تیراندازی کرده باشد) و یا عمل وی متوجه شخص معینی که مورد اصابت قرار گرفته نبوده ولی گلوله منحرف شده و به وی برخورد کرده باشد. «میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴، ۱۰۴) البته مرتکب علاوه بر عمد در فعل باید قصد نتیجه یعنی قصد سلب حیات یا ایراد صدمه به قربانی را نیز داشته باشد. در تعاریف دیگری عنصر عمد و آگاهی در جنایات عمدی مورد توجه قرار گرفته است: «قتل عمدی عبارت است از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان، به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود.» (گلدوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱، ۲۲) در مرتبه بعدی جنایت شبه عمدی قرار دارد. این نوع جنایت فی ما بین جنایت عمدی و خطای محض قرار گرفته است. به تعبیر بهتر می‌توان در تعریف این نوع جنایت که از جنایت عمدی کم اهمیت‌تر و از جنایت خطای محض مهم‌تر است، اشاره داشت که در قتل یا جرح یا نقص عضو شبیه عمد، مرتکب در فرضی قرار دارد که «عمداً فی فعله» و «مخطأً فی قصده» است. (میرمحمدصادقی، پیشین، ۱۲۶) در حقیقت جنایت شبه عمدی عبارت از جنایت فرد عاقل و بالغی است که قصد ارتکاب فعل منجر به آسیب را داشته، لیکن قصد آسیب زدن را نداشته است، مانند اینکه استادی شاگرد خود را به قصد ادب کردن تنبیه نموده و شاگرد به طور اتفاقی بر اثر آن بمیرد. (نجفی، ۱۴۳۰، ق، ج ۴۳، ۴-۳) چنان که گفته شد، در متون فقهی در تمثیل از این نوع جنایت به ضربه به قصد تأدیب موجب جنایت اشاره شده است که به خوبی تداعی کننده این نوع جنایت است. اساساً وجه نامگذاری جنایت شبه عمدی به این عنوان نیز از آن جهت است که به دلیل عمد در فعل به جنایت عمدی نزدیک‌تر است و از طرف دیگر به جهت خطای در قصد به جنایت خطای محض شباهت دارد، لذا به آن شبه عمد یا خطای شبیه عمد و بالعکس عمد شبیه خطا نیز می‌گویند. با ملاحظه احکام، شرایط و آثار جنایات عمدی و شبه عمد در عالم حقوق کیفری، جنایات خطای محض که پایین‌تر از دو عنوان مذکور قرار دارد، واجد تفاوت‌های ساختاری بسیاری با دو نوع جنایت پیش گفته است؛ در خطای محض هیچ کدام از دو عنصر عمد در فعل و قصد نتیجه وجود نداشته و فرد فاقد هرگونه رفتار و نیت عمدی است و لذا حقیقتاً اصطلاح «مخطأً فی فعله» و «مخطأً فی قصده» اصطلاحی مناسب و مقتضی چنین جنایتی خواهد بود، اما در مقام عمل و از لحاظ وضعی نیز تفاوت این جنایت با دو قسم عمد و شبه عمد نیز واضح و آشکار می‌نماید. اثر وضعی جنایت عمدی در بادی امر قصاص (مقابل به مثل) می‌باشد، جنایت شبه عمدی نیز پرداخت دیه را بر خود مرتکب تحمیل می‌نماید، اما در نقطه مقابل جنایت خطای محض علی‌رغم تعیین ضمانت اجرای دیه برای آن هم چون شبه



عمد، مسئول پرداخت دیه عاقله مرتکب دانسته شده است که این از نگاه شارع مقدس و به تأسی از آن قانون گذار نشأت گرفته است و همین موضوع محل بحث و بررسی بوده و در ادامه موضوع اصلی پژوهش حاضر را به خود اختصاص خواهد داد.

در انتها باید گفت خود قانون گذار نیز در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در مقام اشاره به تفاوت های ساختاری جنایات پیش گفته چنین مقرر نموده است: «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.» فلذا از نگاه مقنن جنایات بر سه قسم بوده و در عرض هم قرار می گیرند که این نشان از تفاوت های عمیق و ساختاری این سه نوع جنایت با یکدیگر دارد.

۳-۴- بررسی پیشینه تاریخی تقنین در جنایت خطای محض در حقوق کیفری ایران

در نوشتار حاضر قصد بر آن است تا نگاهی اجمالی به تاریخچه قوانین کیفری ایران در قلمروی جنایت خطای محض داشته و رویکرد قوانین مختلف نسبت به این تاسیس را از نظر گذرانیم. در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ هجری شمسی به عنوان اولین مقرر قانونی در حقوق کیفری ایران، در فصل اول آن به قتل و ضرب و جرح پرداخته است. اما با توجه به اینکه در این قانون آن چنان شاهد بازتاب دیدگاه های فقهی نبوده ایم، لذا مطابقت عناوین و موارد به کار رفته در این فصل با نهادهای فقهی عمدی، شبه عمدی و خطای محض کمی دشوار به نظر می آید. اما ماده ۱۷۷ این قانون مقرر داشته است: «در صورتی که قتل غیر عمدی به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد به علاوه ممکن است محکمه مرتکب را از ۵۰ الی ۵۰۰ تومان غرامت نیز محکوم کند.» مقرر مار الذکر تا حدی شبیه جنایت خطای محض در حقوق اسلامی خواهد بود؛ چرا که در این صورت مرتکب نه واجد قصد فعل و نه قصد نتیجه است و تنها بی احتیاطی و بی مبالاتی داشته یا به تعبیر بهتر مرتکب تقصیر شده است که البته بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ چنین عنوانی در زمره جنایت در حکم شبه عمد تلقی گردیده است. لذا مشخص می گردد که قانون گذار سال ۱۳۰۴ چندان توجهی به جنایت خطای محض با این ارکان و اوصاف نداشته است. در قانون مجازات راجع به تعیین انواع جرائم و مجازات ها مصوب سال ۱۳۵۲ نیز قاعدتاً ذکری از انواع قتل و ضرب و جرح در کار نمی باشد و تنها به شیوه، کیفیت و میزان مجازات ها و قواعد تعیین آن اشاره گردیده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ اشاره ای به انواع



قتل نشده بود تا این که نهایتاً در سال ۱۳۷۰، قانون مجازات اسلامی در کتاب چهارم دیات در بند الف ماده ۲۹۵ مقرر می‌داشت: «قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.» در این بند صراحتاً جنایت خطای محض مورد اشاره قرار گرفت و به درستی و بر اساس دیدگاه‌های فقهی، جنایت خطای محض مورد اشاره قرار گرفته است. سرانجام با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به عنوان آخرین بازنگری در قانون مرجع حقوق کیفری، بند پ ماده ۲۹۲ این قانون نیز این نوع جنایت را مورد اشاره قرار داده است و به روشنی آن را تبیین نموده است. بر مبنای این نگاه که به نوعی تکرار ماده قانونی سال ۱۳۷۰ بوده و تنها از حیث جایگاه در کتاب قصاص آورده شده است، خطای محض نوعی جنایت تلقی می‌شود که مرتکب واجد هیچ گونه قصد فعل و قصد نتیجه‌ای نباشد. مثالی هم که ذکر گردیده است، نمونه‌ای است که به روشنی خطای محض بودن جنایت موصوف را بیان می‌نماید. لذا قانون‌گذار بعد از انقلاب اسلامی نگرش به جنایت خطای محض را بر مبنای نظریات فقهی در کتاب قصاص تبیین نموده است که با رویکرد قبل از انقلاب تفاوت آشکاری دارد.

۴- روش شناسی

پژوهش حاضر از جهت متغیر ماهیت کلی پژوهش، تحلیلی، از جهت غایت و کارایی نهایی تحقیق، بنیادین و از جهت متغیر مکان، کتابخانه‌ای به شمار آمده که با امعان نظر در کتب و مقالات پژوهشی و منابع مرجع صورت پذیرفته است.

۵- یافته‌های پژوهش

در این نوشتار یافته‌های پژوهش ارائه می‌گردد.

۵-۱- واکاوی جایگاه جنایت خطای محض در قانون مجازات اسلامی

در این نوشتار جایگاه جنایت خطای محض در قلمروی حقوق کیفری مورد نقد و نظر قرار می‌گیرد و ضمن تبیین انتقادات وارده به نظم حقوقی موجود، ادله لزوم تدبیر جبران خسارت در چنین رفتار زیان باری نیز مورد عنایت قرار می‌گیرد.



۵-۱-۱- واکاوی جنایت خطای محض از منظر عنصر روانی و مفهوم مسئولیت کیفری

همانطور که می دانیم عنصر روانی و مسئولیت کیفری مقولاتی ذهنی و دماغی در عرصه جرم به شمار می آیند؛ به طوری که فقدان و یا تزلزل این دو مولفه به عدم شکل گیری جرم و یا منتفی شدن مجازات منجر خواهد شد. لذا بررسی دقیق و اصولی این مقولات می بایست سرلوحه اقدامات حقوقی و قضایی باشد و به هیچ وجه ممکن، نمی توان تنها به عناصر قانونی و مادی جرم اکتفا نمود؛ چرا که اگر عنصر مادی جرم شرط لازم باشد اما قطعاً شرط کافی برای تحقق یک عنوان مجرمانه نخواهد بود و نیازمند احراز عنصر روانی و شرایط مسئولیت کیفری در فرد مرتکبان هستیم. اساساً «جرم پدیده ای است انسانی و از نظر اخلاقی قابلیت مواخذه زمانی توجیه پذیر است که رفتار انسان مبتنی بر اراده و خواست آگاهانه او باشد. از این رو بررسی وضعیت روانی و فعل و انفعال ذهنی مرتکب در تحقق جرم یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم خواهد بود که با تعبیر مختلفی چون عنصر معنوی، عنصر اخلاقی یا عنصر روانی جرم از آن یاد می کنند.» (الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ۱۹۹) به راستی که سرزنش پذیری و قابلیت استحقاق فرد بر مواخذه از بابت رفتار مجرمانه اش نیازمند چنین فعل و انفعالات ذهنی ای در مرتکب است و گرنه که اصولاً عقاب و مجازات انسان فاقد عنصر روانی و بدون تقصیر (مطلق تقصیر) هیچ فایده و نفع اجتماعی ای را به دنبال نخواهد داشت و منطقی نتیجه ای نیز بر آن بار نمی شود. به تعبیر بهتر «برای تحقق جرم، نقض اوامر و نواهی قانون گذار به تنهایی کافی نیست. فعل یا ترک فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد، به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت.» (اردبیلی، ۱۳۹۷، ج ۱، ۱۷۰) در حقیقت می بایست قائل به ملازمه عنصر مادی جرم با عنصر روانی بود و جز در موارد استثنایی نمی توان به این دو مقوله به نحو مجزا نگریست. در جرمی مثل خطای محض که مرتکب با وجود انجام رفتار مادی و محقق شدن رکن مادی جرم و انتساب آن به مرتکب، فاقد قصد رفتار نسبت به شخص معین (سوء نیت عام) و همچنین قصد نتیجه (سوء نیت خاص) بوده است، داشتن عنصر روانی در وی محل بحث و ابهام می باشد؛ چرا که در واقع عنصر روانی همان اراده ارتکاب جرم یا خواستن انجام عمل مجرمانه است که در هر مرتکبی می بایست احراز گردد (ولیدی، ۱۳۸۸، ۲۵۳) و حال آنکه در جنایت خطای محض این موضوع محل تردید است. از یک طرف رویکرد قانونگذار کیفری در سال ۱۳۹۲ در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی چنین بوده است که جنایت خطای محض را جرمی مهم و اساسی در موازات جنایات عمدی و شبه عمدی در کتاب قصاص تلقی نماید و این رویکرد موید بر تاکید بر این نظریه است که دیدگاه قانون گذار این بوده است که علی رغم فقدان قصد فعل و قصد نتیجه



در مرتکب در جنایت خطای محض، تحقق جرم را در این خصوص مورد قبول قرار داده و این نشان از مقبولیت چنین عنصر روانی ای در خطای محض می‌باشد. از طرف مقابل و بنا به نظری دیگر باید گفت که وقتی علم به موضوع، قصد رفتار و قصد نتیجه برای عنصر روانی جرم عمدی که کامل ترین و بالاترین جرم از حیث اهمیت و اعتبار حقوقی است، لازم می‌باشد و به تبع آن در جرم شبه عمدی نیز بنا به تصریح قانون گذار کیفری در ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی قصد فعل نسبت به شخص معین لزوماً نیازمند احراز است، در خصوص بررسی وضعیت عنصر روانی در رفتارهای خطای محض چگونه و به چه استنادی می‌توان علی‌رغم عدم وجود قصد فعل و قصد نتیجه، عنصر روانی مورد نیاز برای مرتکب را ملحوظ دانست؟ به تعبیر دیگر درست است که مرتکب قصد ارتکاب یک رفتار اختیاری را داشته است اما قصد رفتار جنایت آمیز و حدوث نتیجه مجرمانه در وی نبوده است و اساساً چطور می‌توان عنصر روانی را در ایشان احراز نمود؟ اینجاست که به نظر می‌رسد با تلقی این نکته که برای تحقق جرم، عناصر ضروری و حتمی آن یعنی عنصر مادی و عنصر روانی لازم است توأمان موجود باشند، در رفتار خطای محض مذکور، مرتکب فاقد عنصر روانی بوده است و عنصر روانی لازم در وی شکل نگرفته است، لذا عنوان مجرمانه کیفری به معنایی که مد نظر قانون گذار بوده و در در قانون مجازات اسلامی ملاک عمل است، تحقق پیدا نمی‌کند. البته این نظر نافی ضمانت اجراهای مدنی و خصوصی در این زمینه نیست و به موجب قواعدی چون حرمت دماء و محترم بودن خون انسان مسلمان نباید خون ریخته شده بی پاسخ بماند و لذا جبران آن امری بدیهی و لازم تلقی می‌شود که در ادامه مباحث به آن پرداخته خواهد شد. در خصوص وضعیت مسئولیت کیفری مرتکبان رفتار خطای محض نیز باید اشاره داشت که اساساً مسئولیت کیفری، صلاحیت و اهلیت فرد برای تحمل عواقب عمل کرد خود است (العوجی، ۱۹۸۵م، ج ۲، ۲) و با توجه به اینکه مفهوم مسئولیت کیفری یک قابلیت و توانایی ذهنی و بالقوه در فرد به شمار می‌آید و اعمال مجازات فرع بر احراز چنین مفهومی در مرتکب خواهد بود، فلذا در هر جرمی پس از اثبات عناصر سه گانه لازم برای تحقق جرم، در مرحله بعدی باید به سراغ احراز مسئولیت کیفری رفت تا در نهایت، فرایند کیفری منتهی به مجازات گردد. در جنایت خطای محض شرایط اساسی مسئولیت کیفری که همان ادراک و اختیار است، در صورت بلوغ، عقل و اختیار در معمول افراد به طور بالقوه ای وجود داشته و استمرار می‌یابد و قاعدتاً در موضوع حاضر نیز می‌توان قائل به وجود مسئولیت کیفری با احراز شرایط پیش گفته بود و این نشان از عدم ملازمه شرایط مسئولیت کیفری و عنصر روانی دارد.



نتیجه آنکه در خصوص مرتکبان جنایات خطای محض با وجود اینکه بالقوه ممکن است دارای شرایط مسئولیت کیفری و قابلیت انتساب باشند، اما عنصر روانی آنها که شرط ضروری برای جرم تلقی شدن رفتار است، محل خدشه بوده و از این حیث جایگاه این گونه رفتار های خطئی در قانون مجازات اسلامی محل تردید و بحث می باشد. مضافاً اینکه جرم زدایی از چنین رفتارهایی موافق با اقتضای اصل حداقل بودن حقوق جزا (اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری) خواهد بود؛ چرا که این اصل حکایت از ضروری بودن کاربرد پاسخ های کیفری و قضایی دارد و در واقع به عنصر ضرورت در اعمال کیفر و انتخاب نوع کیفر تاکید نموده است. چنان که گفته شده است «اصل حداقل بودن متضمن آن است که توسل به ابزار کیفری و از جمله جرم انگاری به عنوان ضروری ترین و ناگزیرترین گزینه مورد توجه قرار گیرد؛ آنگاه که هیچ ابزار و گزینه دیگری قابلیت استفاده نداشته باشد.» (غلامی، ۱۳۹۱، ۵۷) در واقع تا حد امکان می بایست از ضمانت اجراهای خفیف مدنی، انضباطی و مالی بهره گرفت و در مواقع اضطرار و ناچاری به حربه کیفر توسل جست.

۵-۱-۲- لزوم جبران خسارت در جنایات خطئی

در ارتکاب جنایت خطای محض، قاعداً نفس محترمه ای آسیب دیده و از این حیث نمی تواند ضرر وارده بدون پاسخ باشد. در این نوشتار لازم به نظر می رسد که به ضرورت و حتمی بودن جبران خسارت در جنایاتی که خون انسان محقون الدمی ریخته شده است و این جنایات خطای محض بوده اند، پرداخته شود. در ادامه به ادله نقلی و عقلی موجود در این حوزه خواهیم پرداخت.

۵-۱-۲-۱- ادله نقلی جبران خون مسلمان

در روایات وارده از معصومین در منابع معتبر اسلامی، بر لزوم حفظ خون مسلمان و جبران آن تاکید فراوانی صورت گرفته و قواعدی صریحاً حرمت خون انسان مسلمان را مد نظر قرار داده و تاکید بسیاری بر حفظ و صیانت از آن داشته اند. در ادامه به مهم ترین این موارد پرداخته می شود.

۵-۱-۲-۱-۱- قاعده لایبطل دم امرء مسلم

با توجه به اهمیت و ارزش والای انسان مسلمان به عنوان برترین مخلوقات روی زمین، خداوند نگاه ویژه ای به انسان داشته است و بنا به صفات عالی ای که در وی قرار داده است و او را واجد وصف عقل دانسته است، لذا بر حرمت پایمال شدن خون او نیز توجه خاصی مبذول داشته است. اساساً «از دیدگاه اسلامی، انسان در بین سایر موجودات از جایگاه والا و ارزش ویژه ای برخوردار است.



حفظ حیات انسان مورد توجه اکید اسلام قرار گرفته و حفظ جان هر فرد را بر دیگران واجب کرده و آن را یکی از مهمترین واجبات شمرده است. «علی شاهی قلعه جوقی و احمدی، ۱۳۹۷، ۱۳۳» چنانکه روایات زیادی در این خصوص مطرح گردیده است که عموماً به صورت صحیح و موثق نقل گردیده اند و مجموع این روایت قاعده فوق الذکر را ایجاب می نماید که مضمون کلی آن باطل نبودن خون انسان مسلمان است. «بنا به عمومات قاعده: «لا یبطل دم امرء مسلم» در فقه اسلام، جان انسانها به ویژه مسلمانان به استثنای فرق مهدورالدمی چون، ناصبی و خوارج و کفار حربی، دارای احترام است و حتی الامکان نباید خونی بر زمین ریخته شود و اگر ناگزیر چنین امری به وقوع پیوست، باید به نحو مقتضی جبران گردد.» (محمدی، ۱۳۹۸، ۱۹۷) بنابراین به موجب این قاعده نمی توان تصور کرد که خونی از شخص مسلمان به ناحق ریخته شود ولی جبران این خسارت صورت نگیرد؛ چرا که با وجود چنین اهمیتی در روایات ائمه اطهار و ایجاد چنین قاعده ای در لسان فقها، ضرورت جبران خون بهای ریخته شده، آشکار می گردد. پس در جنایت خطای محض نیز علی رغم فقدان قصد فعل و قصد نتیجه در شخص مرتکب، می بایست خون ریخته شده در این جنایت جبران گردیده و عمومیت و شمول این قاعده رفتارهای خطئی را نیز شامل خواهد شد.

۵-۱-۲-۱-۲- قاعده لایحل دم امری مسلم

این قاعده نیز که تا حدودی مشابه قاعده ذکر شده موصوف در شماره قبلی می باشد، بر این مضمون تاکید می نماید که ریختن خون انسان مسلمان حلال نخواهد بود مگر در سه مورد قصاص، زنا کننده محصن و کسی که از دین خارج شده است. (عبدالجبار، ۲۰۱۳، ج ۱، ۳۲) در این قاعده نیز همانطور که ذکر گردید، بر اطلاق حرمت خون مسلمانان تاکید شده است و فقط در موارد خاصی امکان عدول از آن وجود دارد. لذا در جنایت خطئی نیز می بایست قائل به این حرمت بوده و الزام مرتکب به جبران خون ریخته شده دور از ذهن نخواهد بود.

۵-۱-۲-۱-۳- قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام

قاعده لاضرر به معنی نفی مشروعیت هر گونه ضرر و اضرار در اسلام است. (مشکینی، ۱۳۷۴، ۲۰۳) قاعده لاضرر از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب فقهی چون عبادات و معاملات به آن استناد می شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۱۳۱) این قاعده از مهم ترین و اساسی ترین قواعدی است که در جای جای کتب اسلامی و ابواب مختلف فقهی مطرح گردیده است و دلالت بسیار واضح و روشنی از آن متبادر می شود. حتی می توان در مواردی حکومت آن را بر سایر قواعد و ادله در ابواب مختلف فقهی محرز دانست. از این حیث اهمیت والای قاعده مذکور تا جایی است



که شماری از متفکران اسلامی چون شهید مطهری از آن به عنوان راز هماهنگی اسلام با پیشرفت ها و توسعه فرهنگ یاد کرده‌اند و بیان فرموده‌اند که «یکی دیگر از جهاتی که به این دین خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه می‌دارد، این است که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قواعد را قواعد حاکمه می‌نامند. مانند قاعده لاجرح و قاعده لاضرر که بر سراسر فقه حکومت می‌کنند. کار این سلسله قواعد کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. در حقیقت اسلام برای این قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات خود حق و توفیق داشته است.» (مزینانی، ۱۳۷۹، ۱) بنابراین قاعده لاضرر قاعده‌ای تعیین کننده بوده و عمومیت و شمول آن بر تمامی موارد ضروری در اسلام حاکم خواهد بود. لذا در جنایت خطئی نیز بنا به احراز ضرر به جان مسلمان، این ضرر بایستی جبران گردد و خون ریخته شده بدون پاسخ نماند؛ چرا که اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است و در احکام این دین آسمانی ضرر دیدن و ضرر رساندن به طور واضح و صریحی مورد نفی شارع مقدس و فقهای معظم قرار گرفته است.

۵-۱-۲-۱-۴- قاعده نفی عسر و حرج

این قاعده نیز از قواعد مهم فقهی است که بر اساس آن هر تکلیفی که مستلزم مشقت شدید باشد و مردم عادتاً تحمل آن را نداشته باشند، ساقط می‌شود که مهمترین ادله در اعتبار این قاعده آیات قرآن و سپس روایات فراوانی است که از معصومین در دسترس می‌باشد. (کرد نژاد، ۱۳۹۴، ۹۵) بنا براین مقصود از قاعده نفی حرج، برداشته شدن هر حکمی است که انجام آن توسط مکلفین موجب مشقت بر آنان می‌گردد. (احمدزاده و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۲۵) لذا به نظر می‌رسد که در جنایات و قتل‌هایی که مرتکب فاقد قصد فعل و قصد نتیجه است اما در کنار آن ضرر و حرجی به مجنی علیه وارد آمده و چه بسا جان او را می‌گیرد، این عسر و حرج نفی گردیده و می‌بایست به طریقی جبران مافات صورت گیرد؛ به تعبیر بهتر مخاطب نفی عسر و حرج مرتکب قتل می‌باشد که با اعمال خود باعث حرج و مشقت غیرقابل بازگشت بر مجنی علیه شده است و لذا بایستی این خون ریخته شده به طریقی جبران گردد.

۵-۱-۲-۲- دلیل عقلی جبران خون مسلمان

پس از بررسی تعدادی از دلایل نقلی موجود در خصوص جبران خون مسلمان، حال به بررسی دلیل و حکم عقل در این خصوص می‌پردازیم. اساساً باید چنین گفت که حتی حکم قصاص در اسلام نیز علاوه بر اینکه آیات و روایات بسیاری بر وجوب آن تاکید داشته‌اند، از عقل سلیم نیز نشأت



می‌گیرد؛ چرا که همه انسان‌ها با هم برابرند و برتری یکی بر دیگری منتفی خواهد بود؛ لذا از این حیث وقتی که فردی انسان ممال خود را به قتل می‌رساند و حال آنکه هیچ حکومت و برتری بر او نداشته است، ملزم است که خون ریخته شده را جبران کند. به تعبیر دیگر هر کجا که نقضی وجود داشته باشد در صدد اكمال آن برمی‌آییم و این عقل سلیم است که اقتضای تمامیت و کمال را دارد، پس در مواردی که با ریختن خون یک انسان نقصانی در طبیعت اشیا و امور و در نظام خلقت ایجاد می‌کنیم، حقیقتاً به حکم عقل مکلف به جبران این نقیصه خواهیم بود. حال در جنایت خطئی نیز عقلاً این مسئله واضح است که دیه و جبران خسارت باید مورد حکم قرار گیرد تا خون ریخته شده در نظام طبیعت بدون جایگزین باقی نماند.

۵-۲- قالب های پیشنهادی ضمانت اجرای رفتار خطئی

مبنتی بر مطالب پیش گفته که به تبیین و بررسی رفتار خطای محض و همچنین واکاوی عنصر روانی و شرایط مسئولیت کیفری در مرتکبان رفتار خطئی پرداخته شد و با عنایت به لزوم جبران خسارت بر مبنای موازین اسلامی و عقلی، نهایتاً این نتیجه آشکار می‌گردد که حال که از یک طرف رفتار خطای محض با وجود داشتن عنصر مادی، عنصر روانی لازم برای تحقق یک جرم را نداشته و از طرف دیگر ریخته شدن خون مسلمانان نیز نباید بی‌جواب بماند و باید به نحو مقتضی جبران شود، نیازمند تعبیه روش‌ها و قالب‌هایی اطمینان‌آور جهت جانمایی این رفتار هستیم تا از آن طریق پاسخگوی چنین خسارتی در نظام حقوقی باشیم که البته این روش‌ها نیز لازم است حرمت و احترام خون مسلمان و تاکیدات فقهی را حفظ نموده و متناسب با آن باشد. در ادامه به مهم‌ترین این قالب‌ها در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱- رویکردهای نوین عدالت ترمیمی

امروزه یکی از رویکردهای مطلوب و قابل قبول در نظام‌های حقوقی معاصر که در پاسخ به برخی اشکالات عدالت کیفری سنتی تبیین و مورد توصیه قرار گرفته است، رویکرد عدالت ترمیمی است. «عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که کانون دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ (واکنش) به آن است.» (محمودی، ۱۳۹۸، ۲۳۳) عدالت ترمیمی همانطور که از ظاهر عبارت نیز برمی‌آید، دلالت بر این دارد که عدالت کیفری در مواردی با نگاه به ترمیم و اعاده ضرر و آسیب وارده همراه است. برخی نوسندگان حقوقی غرب با نگاهی به کارکرد ویژه عدالت ترمیمی آن را به این شکل تعریف نموده‌اند: «عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن



کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند- تا آنجا که امکان پذیر است- تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند.» (زهر، ۱۳۸۳، ۶۲) از تعریف فوق چنین برداشت می‌شود که در رویکرد عدالت ترمیمی کانون توجه، جبران خسارت با همکاری و مساعدت جمع دخیل در فرآیند مجرمانه است؛ به تعبیر دیگر بزهکار و بزه دیده و جامعه محلی می‌بایست با هم همکاری نموده و تعامل داشته باشند تا ضرر و آسیب وارده به طریق مقتضی جبران گردد. امروزه رویکرد عدالت ترمیمی به روابط اشخاص در فرایند کیفی اصلت و اعتبار می‌بخشد؛ به تعبیر بهتر بزه دیده و بزهکار از شخصیت منفعل به عنصری فعال در فرایند کیفی مبدل می‌شوند. در قالب حلقه‌های گفتگو و میانجیگری اضرار و آسیب‌های موجود مطرح و راهکارهای مقتضی جبران مورد توافق قرار می‌گیرد. در جنایات خطای محض نیز به خوبی می‌توان از چنین رویکردی کمال بهره را برد و بزه دیده‌ای که از رفتار خطئی موصوف مورد آسیب قرار گرفته است، ضمن برشمردن ضرر و زیان‌های وارده و درخواست جبران آن‌ها به طریق مقتضی، بزهکار را به تلاش و تکاپو وا داشته و در نتیجه همکاری، مشارکت و تلاش طرفینی هم ضمانت اجرا محقق شده هم ضرر و زیان وارده مرتفع می‌گردد. این نگاه متریقی به عدالت کیفی باعث می‌شود که در رفتارهای مجرمانه‌ای که نظام مکلف‌دهی سنتی پاسخگوی جبران و اعاده وضعیت ایجاد شده به ماقبل نیست، همگرایی و تعامل و مشارکت بزهکار به عنوان عاملی مخرب که آسیبی جدی بر فرد و اجتماع وارد نموده است، روند جبران خسارت را تسریع بخشیده و بزه دیده نیز از قبل این رویکرد به سهولت و سرعت به نتیجه مطلوب و مد نظرش که همان رفع نقیصه موجود بر او می‌باشد، دست یابد. اصولاً نگرش عدالت ترمیمی در همه شئون چهار هدف عمده را دنبال می‌کند که این چهار هدف اصلت روابط شخصی، جبران، بازپذیری و مشارکت است. (غلامی، ۱۳۹۳، ۱۵-۱۴) اصلت روابط شخصی حکایت از این دارد که در عدالت ترمیمی اصلت با افراد و رابطه اشخاص با همدیگر است و نظام عدالت کیفی رسمی (دولت در معنای عام) در این بین کمتر به چشم می‌آید؛ به تعبیر بهتر این بزهکار و بزه دیده هستند که می‌بایست در این رویکرد عامل تعیین کننده باشند و فرصت به دست آمده برای مذاکره و گفتگو را به جهت نیل به اهداف و منافع مورد نظر غنیمت شمارند. جبران به عنوان دومین هدف عدالت ترمیمی حاکی از نگاه ویژه عدالت ترمیمی به مقوله جبران صدمات وارده است؛ اساساً سزادهی صرف فایده و نفع لازم را در این رویکرد به بار نمی‌آورد و کانون اصلی در این دیدگاه جبران و سعی در برطرف کردن ضرر و آسیب وارده به بزه دیده است. بازپذیری نیز دلالت بر نگاه حمایتی از بزهکار دارد و به پذیرش مجدد بزهکار به جامعه اشاره دارد. اما در نهایت مشارکت به عنوان چهارمین هدف رویکرد های عدالت ترمیمی بر این نکته تاکید دارد که



می‌بایست تمام افراد دخیل در جرم با هم همکاری و مساعدت نموده تا ضرر وارده جبران گردد و لذا اصل مشارکت، اصلی کلیدی و مهم در این رابطه به شمار می‌رود. از جمیع مطالب فوق الذکر چنین نتیجه می‌شود که در رفتار خطای محض که مرتکب فاقد قصد فعل و قصد نتیجه است و با مفروضه های پیش گفته به سختی می‌توان تحقق جرم را درباره او متصور بود، بهترین راهکار برای جبران خون ریخته شده استفاده از تعالیم قابل توجه رویکرد عدالت ترمیمی خواهد بود؛ چرا که هم اولیای دم مجنی علیه و یا در صورت زنده بودن، خود بزه دیده، به جبران خسارت وارده بر خود خواهند رسید و هم بزهکار شخصاً به عنوان عاملی که باعث ایراد خسارت گردیده است، فعالیت نموده و در این فرآیند از شخصی منفعل به فعال تبدیل می‌شود. مزید بر آن نظام عدالت کیفری نیز از صرف هزینه های هنگفت در این عرصه تا حدی معاف شده و صرفه اقتصادی نیز به همراه دارد. لذا این رویکرد در جنایتی چون خطای محض بسیار کارایی داشته و با اقتضات آن همخوانی و سازگار است.

۵-۲-۲- تامین اجتماعی و تکافل اجتماعی

تامین اجتماعی یکی از رویکردهای مهم و دیرینه در نظام حقوقی اسلام به شمار می‌رود. بر این اساس تامین اجتماعی یکی از ابزارها و وسایل تحقق رفاه اجتماعی است و به تعبیر بهتر تامین اجتماعی همان ترمیم جبران خسارات و حمایت از افراد جامعه است. (حاج حسینی، ۱۳۸۸، ۲) تامین اجتماعی از صدر اسلام و در پرتوی رهنمودهای پیامبر عظیم الشان تاسیس گردیده است و الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام که در گذشته بسیاری از خطوط عملی و اجرایی آن ترسیم گردیده بود، به تدریج آثار و برکات خود را در جامعه نشان داده و این آثار اگرچه از همان سال های آغازین هجرت قابل مشاهده است، ولی برای مشاهده تمامی آثار کوتاه مدت و بلندمدت این الگو، باید وضعیت امت اسلامی در سالهای دورتری را نیز مورد مطالعه قرار داد و در حقیقت این الگو به نحو بارزی توزیع و تکثیر گردیده است. (نادران و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۸) از طرف دیگر در کنار عبارت تامین اجتماعی عبارت دیگری به چشم می‌آید که از آن به عنوان تکافل اجتماعی یاد می‌شود. در یکی از تعاریف گفته شده است: «تکافل اجتماعی آن است که افراد جامعه همدیگر را ضمانت و پشتیبانی نمایند، چه به صورت فردی و یا به صورت جمعی، به وسیله راهبردهای ایجابی (مثل سرپرستی یتیم) و یا سلبی (مثل تحریم ربا) به انگیزه شعور و وجدان باطنی که از عمق و مبنای اعتقاد اسلامی سرچشمه می‌گیرد، تا اینکه فرد انسانی در پناه کفالت و حمایت جامعه زندگی کند و جامعه به کمک فرد بیاید، از آن حیث که همه همدیگر را کمک می‌کنند تا جامعه برتر تشکیل شده و ضرر و آسیب افراد دفع گردد.» (علوان، بی تا، ۱۵) لذا تأمین و تکافل اجتماعی



به نوعی از روش های مهم جبران خسارت در جامعه اسلامی است که افراد جامعه به مثابه اعضای یک خانواده در پی جبران و حمایت از دیگری هستند و در مواقع سختی و بحران یار دیگری می گردند. مفهوم تکافل اجتماعی مفهومی گسترده و موسع تلقی می گردد که ابعاد متعدد و زیادی دارد؛ یکی از این ابعاد تکافل جنایی می باشد. «مفهوم تکافل جنایی در بردارنده این معناست که دپه هیچ مقتول- به ناحق- در جامعه اسلامی هدر نمی رود. اگر قاتل شناخته شده باشد، خودش مسئولیت دارد ولی اگر شناخته نشود و یا توان بازپرداخت آن را ندارد، عاقله او باید بدهند و یا بیت المال باید ادا کند.» (همان، ۴) حال که از این منظر نگاه می شود، این نکته به ذهن متبادر می شود که در رفتارهای خطئی که از انسان سر می زند، راه جبران و اعاده وضع سابق می تواند از طریق مبانی تامین اجتماعی و تکافل جنایی باشد. این دیدگاه غنی و پربار در نظام حقوقی اسلام به همین منظور ایجاد گردیده است و تاب آن را دارد که افراد بدون تقصیر (فاقد عنصر روانی) مشمول آن قرار گرفته و در قالب حمایت های تامین اجتماعی، از بزه دیده یا اولیای دم مجنی علیه حمایت و پشتیبانی مکفی صورت گیرد. این رویکرد که از ابتدای دین مبین اسلام و در پرتو تعالیم و حیانی و نورانی اسلام، شکل گرفته و مومنان را برادر همدیگر می دانسته است، نگاهی برجسته و قابل اعتنا بوده و نیازمند پیاده سازی و توجه ویژه دارد، لذا می طلبد که از این ساختار مطلوب و آرمانی در نظام عدالت کیفری استفاده لازم صورت پذیرد.

۵-۲-۳- نهاد بیمه در حقوق اسلامی

بیمه یکی از نهادهای مهم حمایت و تامین خسارات در عصر حاضر بوده که سابقه تاریخی آن حکایت از اهمیت و توجه ویژه این نهاد دارد. بیمه را در لغت عرب «تامین» می نامند که از ماده آمن به معنای آرامش روحی و زوال خوف که ضد خوف بوده، گرفته شده است. (قاضی، ۱۳۷۹، ۴۶) فقهای اسلامی بیمه های اجتماعی و تعاونی را به استناد وجود تعاون و عدم کسب ربح و سود، مشروع دانسته و آن را مورد توصیه قرار داده اند. (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۶۱۰) مزیت های قابل توجهی نیز از نهاد بیمه به چشم می خورد؛ به عنوان نمونه «نهاد بیمه به منظور افزایش امنیت ذهنی و اطمینان خاطر و نیز توزیع عادلانه اثرات سوء مخاطره ها، نقش مهمی در بهسازی بستر اقتصادی جامعه فراهم می کند. این نهاد با کاهش زیان های ناشی از انواع خطرات متداول در عرصه های مختلف زندگی و کاهش فقر جبری ناشی از خسارت های غیرقابل پیش بینی، نقش مهمی در تحقق عدالت اقتصادی ایفا می کند.» (جلیلی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۰۸) اساساً نهاد بیمه نوعی تعهد و پیمان میان دو شخص حقیقی یا حقوقی است که به موجب آن یک طرف متعهد می گردد در ازای پرداخت مبلغی از سوی طرف دیگر، در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارات وارده بر او یا



بخشی از آن را جبران نماید. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۲۱۳) بیمه امروزه قراردادی رایج میان مردم به شمار می‌آید که منافع و فواید بسیاری بر آن بار می‌شود. اگر در گذشته و در تاریخ اسلام عقد ضمان جریره دلالت بر تضمین خسارات توسط یک نفر بود که با فردی دیگر عقد اخوت و ضمان جریره می‌بست تا ضمن خسارات و جنایت وارده توسط او باشد، اما عقد بیمه نوعی مسئولیت جمعی را به ارمغان می‌آورد؛ مسئولیتی که در آن افراد زیادی با پرداخت حق بیمه در جبران خسارت دخیل هستند و از این حیث بسیار ارزشمند بوده و فشار کمتری روی دوش افراد از لحاظ مالی بار می‌شود. استفاده از بیمه در کشورهای مختلف بسیار رواج داشته و در حوادث و بلایای طبیعی و قهری امری لازم به شمار می‌رود. لذا در جنایات خطئی نیز استفاده از چنین نهادی به خوبی می‌تواند اهداف لازم در نظام عدالت کیفری را تأمین نماید. یکی از ابعاد عدالت کیفری مقوله جبران آسیب‌های وارده به مجنی علیه و جامعه در نگاه کلی به شمار می‌رود. حال اگر از طریق بیمه بتوان به این مقوله و بعد مهم پاسخ داد که البته می‌بایست نوع جرایم و کیفیت آنها را نیز ملاحظه نمود، نظم عمومی که از حادثه و جنایت مذکور آسیب دیده است نیز تأمین خواهد شد و مجدداً آرامش و رضایت به جامعه باز می‌گردد. در رفتارهای خطای محض به لحاظ فقدان تقصیر در مرتکب، اساساً جامعه و اولیای دم مجنی علیه می‌توانند به صرف دریافت غرامت و خسارت از مرتکب، به حالت ما قبل جنایت برگردند و تا حدی این جبران خسارت تکافوی ضرر وارده به اجتماع و فرد خواهد بود؛ البته که همه می‌دانیم و پر واضح است که خون ریخته شده و پایمال شده انسان، بازگشت ناپذیر بوده و انسان کشته شده دیگر حیات نمی‌یابد اما تشفی خاطر و رضایت و آرامش روحی و روانی و حتی مادی اولیای دم تا حدی با این وسیله جبران گردیده و نظم عمومی مختل شده، در حد مقتضی برقرار خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه گیری

با بررسی مفهومی جنایت خطای محض در نظام حقوقی ایران و ملاحظه سابقه تقنینی موجود در این حوزه از لحاظ تاریخی و با عنایت به اینکه در رفتار خطای محض که مرتکب علی غم اینکه رفتار مادی را انجام داده است و رکن مادی جرم محقق است اما عنصر روانی وی مورد خدشه بوده و به لحاظ فقدان قصد فعل نسبت به شخص معین و قصد نتیجه، عنصر روانی لازم و ضروری برای تحقق جرم شکل نمی‌گیرد؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً جایگاه چنین رفتار خطایی در قانون مجازات اسلامی و گنجاندن این رفتار در موازات جنایات عمدی و شبه عمدی در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ محل نقد می‌باشد؛ در واقع جرم دانستن هر رفتاری بر مبنای نظریه عمومی حقوق کیفری نیازمند تقارن و اجتماع سه عنصر قانونی، مادی و روانی است و حال آنکه این تقارن به نحو معناداری در جنایات خطای محض دچار خلل و کاستی است. به تعبیر بهتر اولاً باید مقرره ای متضمن جرم انگاری و تعیین ضمانت اجرا برای رفتاری موجود باشد، ثانیاً رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است ارتکاب یابد و ثالثاً مرتکب در انجام رفتار دارای یک حالت ذهنی خاصی باشد که برای تحقق جرم ضروری است. حال آنکه در رفتار خطای محض عنصر روانی محل خدشه بوده و به نظر می‌رسد که با لحاظ اصول مهمی چون اصل اباحه و اصل برائت نمی‌توان و نباید رفتار تحقق یافته را جرم به حساب آورد. اما با توجه به ادله عقلی و نقلی موجود در حقوق اسلام که دلالت بر لزوم جبران خون ریخته شده از انسان مسلمان می‌کند و خون انسان مسلمان هدر نخواهد بود، می‌بایست این رفتار مرتکب مورد جبران قرار گرفته و بی پاسخ نماند. به همین منظور تعالیم و رویکردهای نوین عدالت ترمیمی، نهاد تامین اجتماعی و تکافل اجتماعی و بیمه به خوبی می‌توانند قالبی مناسب و درخور برای جبران چنین نقیصه ای به شمار آیند تا در قالب آنها نظم عمومی مختل شده جبران شده و جامعه و اولیای دم مجنی علیه به آرامش و احساس رضایت نائل گردند. مضافاً تاکید می‌گردد که قانون گذار در عصر حاضر که آمار و ارقام جرایم کیفری رو به تزاید است، می‌بایست با اتخاذ رویکردهای ترمیمی و اعاده‌ای در رفتارهایی که جنبه مجرمانه آنها محل تردید است، به نظم عمومی مختل شده و جبران خسارت توجه ویژه‌ای نماید و به طور خاص در خصوص جرم خطای محض مندرج در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پیشنهاد می‌گردد که قانون گذار در قالب سیاست جنایی تقنینی از راهکار جرم زدایی در خصوص این رفتار استفاده نموده و جبران خسارت و ترمیم ضرر وارده را در قالب های تامین اجتماعی و بیمه و نهادهای غیر کیفری محقق گرداند؛ در چنین شرایطی است که ساختار حقوق کیفری و نظم و



چارچوب نظام‌مند آن رعایت شده و در عین حال مرتکب رفتار آسیب‌زا نیز به جبران ضرر وارده ملزم می‌گردد؛ النهایه به حقوق جامعه و بزه دیدگان نیز خللی وارد نیامده و ساختار نظام عدالت کیفری حفظ خواهد شد.



منابع

- ۱- احمدزاده، عبدالمطلب، جلالی، خداداد و اسماعیل زاده، شیما، (۱۳۹۴)، کاربرد قواعد فقهی (نظیر قاعده نفی حرج و قاعده غرور) در عصر ارتباطات، فصلنامه علوم خبری، شماره چهاردهم، تابستان.
- ۲- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۷)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان، چاپ پنجاه و ششم، تهران.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، گنج دانش، چاپ چهارم، تهران.
- ۴- جلیلی، عباس، عبدالملکی، حجت الله و معظمی، حسن، (۱۳۹۶)، بررسی مبانی حقوقی بازتوزیع مازاد بیمه تکافل، پژوهش نامه بیمه، دوره سی و دوم، شماره دوم، زمستان.
- ۵- حاج حسینی، حسن، (۱۳۸۸)، درآمدی بر مبانی تکافل و تامین اجتماعی در اسلام، ماهنامه معرفت، شماره یکصد و سی و نهم، تیر.
- ۶- خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۰)، تحریر الوسیله، جلد دوم، دارالعلم، چاپ ششم، قم.
- ۷- الروحانی، سید محمد صادق، (بی تا)، فقه الصادق، جلد بیست و ششم، الاجتهاد، قم.
- ۸- زهر، هوارد، (۱۳۸۳)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، تهران.
- ۹- عبدالجبار، صهیب، (۲۰۱۳م)، المسند الموضوعی الجامع الکتب العشره، جلد اول، بی جا.
- ۱۰- علوان، ناصح، (بی تا)، التكافل الاجتماعي فی الاسلام، دارالسلام، تهران.
- ۱۱- علی شاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و احمدی، طیبه، (۱۳۹۷)، مبانی قاعده ابطال ناپذیری خون محترم بارویکردی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان.
- ۱۲- العوجی، مصطفی، (۱۹۸۵م)، القانون الجنایی العام، جلد دوم، موسسه نوفل، چاپ اول، بیروت.



- ۱۳- غلامی، حسین، (۱۳۹۱)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، سال اول، شماره دوم، زمستان.
- ۱۴- غلامی، حسین، (۱۳۹۳)، عدالت ترمیمی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- قاضی، عبدالحلیم، (۱۳۷۹)، احکام بیمه در اسلام، ندای اسلام، شماره اول، بهار.
- ۱۶- کرد نژاد، نسرین، (۱۳۹۴). بررسی قاعده لاجرح و مستندات آن، میثاق، پیش شماره اول، بهار.
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۱)، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران.
- ۱۸- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، جلد اول، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- ۱۹- محمدی، حمید، (۱۳۹۸)، مسئولیت دولت یا حکومت: تبیین مبانی آن در آموزه های فقه و حقوق کیفری ایران، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیست و یکم، شماره شصت و دوم، بهار.
- ۲۰- محمودی، ژیلدا، (۱۳۹۸)، تحلیل تطبیقی عدالت ترمیمی با عدالت کیفری در نظام جزایی کنونی، فصلنامه قانون یار، دوره سوم، شماره دوازدهم، زمستان.
- ۲۱- مزینانی، محمد صادق، (۱۳۷۹)، نگاهی به قاعده لاضرر از دیدگاه امام خمینی، فقه، شماره بیست و یکم و بیست و دوم، بهار.
- ۲۲- مشکینی، علی، (۱۳۷۴)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، نشر الهدی، قم.
- ۲۳- معین، محمد، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، انتشارات اشجع، چاپ چهارم، تهران.
- ۲۴- مکی، محمد، (۱۳۹۲)، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، انتشارات سمت، تهران.
- ۲۵- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، چاپ نوزدهم، تهران.
- ۲۶- نادران، الیاس، آقا نظری، حسن و حسینی، سیدرضا، (۱۳۹۱)، الگوی تامین اجتماعی صدر اسلام و دلالت آن برای الگوهای نوین، معرفت اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره دوم، بهار و تابستان.



۲۷- نجفی، محمد حسن، (۱۴۳۰ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد چهل و سوم، دارالحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت.

۲۸- ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، نشر جنگل، چاپ اول، تهران.

۲۹- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد دوم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، تهران.

۳۰- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن، (۱۳۹۶)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان، چاپ سوم، تهران.



An Analytical Approach to the Status of Crime of Pure Error in Criminal Law System of Iran

Mahdi Mozaffari Anari ¹

Abstract

The crime of sheer error is one of the three crimes specified in the book of retribution of the Islamic Penal Code. The problem is how this erroneous behavior, in which the perpetrator has no intention of behavior and no intent, has all three elements necessary to committ a crime and is consequently included in the set of criminal offenses, while the required mens rea There is doubt in that place. The purpose of this study is to explain and analyze the crimes of pure error from the perspective of the mens rea and the conditions of criminal responsibility to take a comprehensive look at the dimensions of the issue, while criticizing the position of this behavior in the Islamic Penal Code, appropriate suggestions to the criminal legislature. Non-criminal institutions. During the present study, it can be pointed out that there are many forms such as restorative justice, social security and insurance institution to place faulty behavior in the legal system of Iran, which will have the potential of the legislature to reform and review. It is noteworthy that in terms of method, this research is considered as analytical, fundamental and library research and has been done by examining opinions in research books and articles.

keywords: Sheer error, Mens rea, Intention of action, Intention of result.

¹ Master of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University, Kerman. (Corresponding Author)
mahdi.mozafari@flt.uk.ac.ir

